

مسجد تمثال انسان کامل¹

مهندس کامبیز نوایی

[نور خدا] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که ارج نهند و نامش را در آنجا یاد کنند و هر بامداد و شامگاه تسبیحش گویند (النور/36).

امروزه مسلمانان غالباً از ساختن مسجدی که به قدر مساجد گذشته دل انسان را منقلب و حال او را برای ذکر و عبادت آماده سازد عاجز هستند. مساجد متعددی که امروزه در نقاط مختلف جهان ساخته می‌شود هر یک بیش از دیگری گواه این مدعاست. امروز مساجد مجهز به اقسام امکانات ورزشی و اقتصادی و فرهنگی به وفور یافت می‌شود، گاه این اماکن مذهبی به بناهای باب روز شبیه است و گاه به عناصری از معماری قدیم مزین؛ اما در همه آنجا یک چیز کم است، و آن فضایی است که با ذکر خدا متناسب باشد، آن چنان که در مساجد قدیم بود.

در عالم سنتی، دین بر همه شئون زندگی آدمیان سیطره داشت. انسانها زندگی خود را، خاصه در امور دینی، بر وفق خواسته معبود خود سامان می‌دادند. می‌کوشیدند چنان باشند که معبود می‌خواهد. خود را به صفاتی می‌آراستند که او می‌پسندید، و کسی را کاملتر می‌شمردند که به آن صفات آراسته‌تر بود. در پی آن بودند که به «انسان کامل» معهود دین خود نزدیکتر و شبیه‌تر شوند. محل عبادت خود را نیز چنان می‌ساختند که بر رضای معبود منطبق و با صفات او متناسب باشد و به عبارتی واجد خصال باشد که «انسان کامل» به آنها آراسته و ممتاز است. به بیانی روشن‌تر، دین از معمار مسلمان می‌خواست که کمالجو باشد، در پی صفات کمال برآید و خود را به آن بیازاید. او به دنبال کمال مطلق بود، اما صفات کمال تا از آسمان مفاهیم بر زمین مصادیق نازل نشود برای

انسان قابل فهم نیست؛ شجاعت با شجاع فهمیدنی است، کرم با کریم. تواضع با متواضع، پس جستن صفات کمال در واقع جستن کسی است که واجد صفات کمال در منتهی درجه باشد و چنین کسی را «انسان کامل» می‌گویند. پس معمار مسلمان در پی آن بود که بنای خود را به انسان کامل نزدیک کند و به عبارتی آن را بر صورت باطنی انسان کامل بسازد. چنین طلبی، خصوصاً به اقتضای دینی که در آن اموری دنیوی هم می‌تواند جهت‌گیری الهی و عبادی پیدا کند، همه اقسام بنا را شامل می‌شده، اما چون مسجد را شریف‌ترین و مقدس‌ترین بناها می‌دانسته، برای این تشبیه و تمثّل تلاش بیشتری می‌کرده است. از همین‌رو میزان توفیق او در طرح و بنای مسجد به قدر توفیقی بوده که در تقرب خود و مسجد خود به انسان کامل کسب می‌کرده است.

انسان کامل، هم خود دارای وجودی کامل است و هم این وجود به صورت اخلاق حسنه و صفات حمیده ظاهر می‌شود. بنای مسجد نیز هم خود دارای وجودی است مستقل از اثری که بر دیگران است و در هر دو این امور باید به انسان کامل تشبیه جوید. وجود مسجد، که همان طرح و نحوه ساماندهی اجزا و مصالح آن، از در و دیوار و سقف و سنگ و چوب است، باید با وجود انسان کامل، که در نهایت اعتدال است، متناسب و متشابه باشد. بیان معماری مسجد نیز باید همچون بیان قولی و فعلی انسان کامل باشد. در این صورت بنای مسجد، در بهترین و کامل‌ترین صورت، تصویر انسان کامل در آیینۀ عناصر معماری است، همچنان که انسان کامل خود آیینۀ روی خداست.

پس هم فهمیدن و درک کردن مساجد گذشته و هم طرح کردن مساجد مطلوب آینده در گرو صفات انسان کامل، درک نحوه تجلی این صفات در معماری و در نهایت تقرب به انسان کامل است.

انسان کامل وجودی قدسی است، لیکن خود را محتاج کامل و فقیر مطلق می‌شمارد، فقر خود را فخر می‌داند و بر «بندگی» و «معبودیت» افتخار می‌کند. انسان کامل بزرگ است اما بزرگما نیست و تکبر ندارد. و البته که قداست او نیز در وهله نخست به واسطۀ همین خصلت وجودی است. مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید هم پیش از هر چیز «عبد» است. در

¹ از مجله صفا شماره 26

میان بندگان، نه خدایی، که بندگی میکند. فخر و کبر هم نمی-
فروشد. اگر مسجد عظمت دارد، عظمتش تصنعی و نمایشی نیست،
بلکه هیبت خاصی است که از کیفیت معنویش نتیجه شده است.
اگر جمال و جلالی دارد، در پی آن نیست که به دیگران بنماید و
تحسین ایشان را بر انگیزد، چرا که آن را اساساً از خود نمی‌داند،
پس به استقلال هم عرضه نمی‌کند. مسجد مطلوب، در تقرب به
انسان کامل، خودنمایی و گستاخی نمی‌کند، لاف نمی‌زند و رجز
نمی‌خواند، به مخاطبان امر و نهی نمی‌کند و آنان را به مبارزه
نمی‌طلبد.

انسان کامل جلوه رحمت الهی است، آمده تا دست همه
را بگیرد و به سوی خداوند برکشد. آمده تا در میان خلق خدا، با
خدا، به سوی خدا سیر کند، در میان خلق بنشیند و برخیزد، بخورد
و بخوابد، در میان مردم داد و ستد کند و با جماعت زندگی کند، و
در عین حال که یک لحظه هم دلش غافل نباشد. انسان کامل اگر
چه زاهد شب است، شیر روز هم هست. مسجد مطلوب نیز همین
حال را دارد. اگر به گذشته بنگریم، مسجدها هیچ‌گاه فقط جایگاه
عبادت یا حتی درس و بحث نبوده‌اند، بلکه از همان اولین نمونه‌ها،
مسجد خانه مردم، جای حل مشکلات ایشان، محل مؤانست آنان
و کانون اعزام مجاهدان بوده است. مسجدهای قدیمی مهمترین
نقاط محله‌ها و شهرها را به خود اختصاص داده‌اند. پیوندشان با
پیرامون غالباً آن چنان قوی بوده است که به گذرگاهی تبدیل
شده‌اند، یا حیاطشان، حیاط محله و یا میدان شهر تلقی شده است.
طرح مسجد در تقرب به انسان کامل در حال و آینده نیز از همین
قاعده پیروی می‌کند و به همین خاطر از فضاهای عبادی سایر
فرهنگ‌ها متمایز می‌شود.

انسان کامل با دیگر انسانها در می‌آمیزد، به مشکلات
آنان رسیدگی و در امور دنیوی با ایشان مشارکت می‌کند، اما در
این نشست و برخاست و مصاحبت هیچ‌گاه از حد ادب فراتر نمی-
رود. دخالت او در زندگی مردم، نه از سر فضولی و تجسس، که از
سر خیر و مرحمت و محبت است. مسجد نیز باید در میان زندگی
مردم حضور داشته باشد، به مشکلات آنان بپردازد، در محله و شهر
آنان حاضر باشد، اما نه حضوری بلفضولانه و متجسسانه و

محتسبانه، که حضوری متواضعانه و ناصحانه و پدران، نه حضوری
تحمیلی و تصنعی، که حضوری طبیعی و منطقی.

البته انسان کامل دخالت در امور دنیا را بالاستقلال،
فضیلت نمی‌شمارد. او به واسطه کمال خود اجازه دخالت در امور
دنیا را یافته است. این دخالت نه هدف غایی و نه فضلی برای
اوست، بلکه چون صاحب فضیلت است خداوند به او اجازه خروج از
جامه فردیت و پرداختن به دیگران را داده است و دنیاست که از
فضیلت او بهره‌مند می‌شود. دنیایی را که وسیله آخرت نباشد و در
آن جلوه محبوب دیده نشود مذموم می‌شمارد و بدان زهد می‌ورزد.
به همین صورت در مسجد نیز اجتماعیات فی نفسه اصل نیست.
خانه خدا جای رابطه و نجوای میهمان با صاحب خانه است و سایر
امور فرع بر آن‌اند.

در عالم صغیر عقل خلیفه خداوند است و در عالم کبیر
انسان عاقل خلیفه اوست. پس عقل نظیر انسان کامل در عالم
صغیر وجود آدمی است، به علاوه، خداوند رحمن با عقل عبادت
می‌شود. عابد کامل انسان کامل است، پس عقل او نیز به کمال
است. همه کارهای او مبتنی بر عقل است و هیچ فعل خلاق عقل
از او سر نمی‌زند و از هر خوی مغایر با عقل بری است. مسجدی
که به انسان کامل تشبه می‌جوید نیز باید در همه شئون مطابق با
عقل باشد.

مسجد را برای برآوردن اموری می‌سازند و شرط عقل آن
است که بنای مسجد برای آن امور مناسب باشد، در بنای مسجد
باید همه احکام شریعت مراعات گردد و شرایط کالبدی برای
رعایت احکام شرع تأمین شود. جاهای ناپاک باید از محل نماز دور
نگه داشته شود و آلودگی پاها، پیش از رسیدن به نمازگاه، زدوده
شود. جای وضو، چون جزء مهمی از مجموعه عباداتی که در
مسجد صورت می‌گیرد، به بهترین نحو فراهم گردد و امکانات آن
با اعمال وضو متناسب باشد. در محل نماز، تشکیل صفوف جماعت
مطابق احکام شرع میسر باشد. برای بانوان نمازگزار جای مناسب و
کافی و متصل به جماعت پیش‌بینی شود، و برای بانوان معذور، که
به قصد شرکت در اجتماعات در مسجد حضور می‌یابند، محلی
تعیین گردد. امکان برگزاری مجالس ترحیم لحاظ شود و در همان

حال چنان باشد که همواره گزاردن نماز که کاربرد اصلی مسجد است، در جای مناسب و با حضور قلب ممکن باشد.

انسان کامل و عاقل هر چه ر در راه عبودیت «به کار نیاید» بیهوده و لغو می‌شمارد و از آن اعراض می‌کند. شرط عقل احتراز از لغو است. مسجد نیز باید از هر گونه بیهودگی عاری باشد. هر عنصری که به کاری نیاید در مسجد جایی ندارد. بنایی که نشانی از انسان کامل است چگونه میتواند متضمن عناصری باشد که انسان کامل از امثال آنها رویگردان است؟ معمار مسجد باید هم خود در اعراض از لغو به انسان کامل اقتدا کند و هم بنای مسجد را که نظیر و تمثال انسان کامل است، از هر چیز «لغو و بی‌فایده» به دور دارد.

اما از طرف دیگر، لازمه عقل منحصر نداشتن فایده در فایده مادی و بلکه برتر شمردن فایده غیرمادی است. به راستی نازل‌ترین مرتبه فایده، فایده مادی و کاربردی در رفع حوایج ظاهری و فراهم کردن فضایی محفوظ و محصور برای نمازگزاران است، و برترین فایده، فایده معنوی در برآوردن حوایج روحانی و ایجاد فضایی آرام و زیبا و سرشار از معنویت است. در آن، نه حوایج مادی و کاربردی فدای برآوردن حال معنوی می‌شود و نه فضای زیبا و معنوی فدای کاربردهای ظاهری. بنای مسجد باید بلوری باشد که ماده و معنی و کاربرد و زیبایی در آن آشتی کنند و در طول هم قرار گیرند.

عقل با عدل ملازم است. انسان کامل عاقل و عادل هر چیز را در مقام خود می‌نهد و به هر چیز فرضت می‌دهد تا استعداد خود را کاملاً به ظهور برساند و به کمال لایق خود نایل شود. در مسجد هم باید این شرط عقل مراعات گردد. هر فضای مسجد باید در مکان و مقام خود قرار گیرد. از هر ماده و عنصر در بنای مسجد باید به بهترین صورت استفاده کرد و به هر یک مجال داد تا همه قوای خود را به فعلیت برساند. سقف و دیوار و کف و ستون، آجر و سنگ و چوب، هر یک باید در نیکوترین جا قرار گیرد و به بهتر صورت به کار رود. معمار باید در مسجد کاری کند که مصالح حقیقت خود را عیان کنند. در این صورت است که گویی ستونها همه ستون حنانه می‌شوند و حوض‌ها همه حوض

کوثر؛ و چنین است که همه اجزای مسجد نیز برای معمار رحمت می‌طلبند.

انسان کامل، عالم را جلوه عاقل و حکیم مطلق می‌شمارد، لذا نظام عالم را زیباترین و تمام‌ترین نظام ممکن می‌داند و حتی آنچه را به ظاهر و به چشم عقل جزوی شر و بلا و نقت می‌آید، همچون نعمتها منطبق با حکمت می‌شمارد، عالم را عالم دقیق و کامل و منطقی می‌بیند که در آن هر چیز را به قدر و هندسه آفریده‌اند و در جای شایسته نهاده‌اند؛ در آن شر و بد مطلق وجود ندارد، همه آتش‌ها به حقیقت گلستان‌اند و همه تیره‌های بلا تیره‌های نگاه محبوب، و آنکه نمی‌تواند این حقایق را در پس ظواهر امور ببیند موی در دیده دارد، و آن که دیده خطابین دارد در مراتب نازله حیات است و از انسان کامل سخت به دور. آخر انسان کامل خود به تعبیری عصاره چنین خلقتی است و به تعبیری دیگر منشأ آن؛ و چنین است که هر چه می‌بیند و می‌کند حکیمانه و عادلانه و الهی است.

مسجد نیز باید همانند انسان کامل نماینده نظام هستی باشد، و این نظام احسن و اتم و اکمل را بنمایاند، و دیگران را بخواند که به این عالم صغیر، که نسخه عالم کبیر است، نظر کنند و در همه جای آن قدر و نظم و کمال و جمال بیابند، عالم صغیر پرداخته‌ای باشد که الگوی آن زیر نقش پنهان و منظم عالم است، زیر نقشی که در پس ظاهر نعمتها و نقتها و خیرات و شرور مستور مانده است.

انسان کامل به سوی خدا سیر می‌کند. او و همه کاینات به سوی کمال مطلق می‌روند، هستی آنها در گرو کمال‌جویی و جهت‌گیری به سوی وجه الهی است؛ همه آنها در فضای هستی تسبیح‌گوی و شناورند و به سوی خدا می‌روند و اصلاً وجود ایشان جز جستن وجه الهی، که کمال مطلق است، معنایی ندارد. طرح مسجد نیز باید نمایانگر چنین کمال‌جویی باشد. همه چیز مسجد، از انتظام کلی گرفته تا تک تک اجزاء باید آیت جستجوی کمال باشد. به این ترتیب مسجد داعلی به ذکر نیز می‌شود و حاضران را به جستن کمال می‌خواند و از ایشان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و از آنجا که هستند یک گام فراتر آیند.

همه چیز هالک است مگر وجه الهی. هر چیز از آن لحاظ که جلوه الهی و رشحه‌ای از وجود خداوند است باقی است و از آن لحاظ که «خود» است فانی. زیرا «خودی» او حجاب هستی اوست و جز نیست هیچ نیست. بقای هر چیز به پشت کردن به خودی و رو کردن به وجه الهی است. انسان کامل، که امام همه کاینات در جهت‌گیری به سوی خداوند است، در مرحله عالم ماده نیز رو به سمتی می‌کند که نماد جهت‌گیری به سوی وجه الهی، رهایی از زوال و فنا و نیستی، و بقا به روی الهی است: به سمت کعبه. مسجد نیز شایسته است در حالی که همه هم‌نشینانش از حجره و بازار و خانه و میدان، به سمتهای پراکنده رو داند، از همه ایشان منقطع شود و به یک سمت رو کند. مسجد این چنین با انسان کامل همسو می‌شود، به جایی رو میکند که اولین مسجد و در عین حال مهبط اولین انسان کامل بر زمین نیز هست.

انسان کامل در سفر روحانی خود به سوی الله، هم به بیرون نظر دارد و هم به درون، هم سیر در آفاق می‌کند و هم سیر در انفس. جهت‌گیری او به سمت قبله و رو کردن به کعبه مظهر سیر آفاقی است و توجه او به درون و به دل خود مظهر سیر انفسی. مسجد نی هم ه کعبه رو می‌کند و هم به دل خود: به حیاط، اما حقیقت کعبه با حقیقت دل انسان کامل متحد است، زیرا هم کعبه را «بیت‌الله» خوانده‌اند و هم دل مؤمن را. پس دل مسجد، برای تشبیه به انسان کامل، باید به کعبه شباهت یابد. اگر کعبه چهار رکن دارد و چهار رکن آن نشانی از تسیحات اربعه است، دل مسجد نیز باید واجد چهار رکن باشد، چهار رکنی که نشان تسیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خداوند است.

انسان کامل در جمع با جمع عبادت میکند و حتی به رغم بیشتر عابدان به هنگام عبادت چشم بر هم نمی‌نهد. او به دل از دنیا منقطع است، اما چشم وی به دنیا بسته نیست. مؤمن هم به انسان کامل اقتدا میکند، با مؤمنان در مسجد مأنوس می‌شود، همراه ایشان نماز می‌خواند، چشم سر او گشوده است و چشم دل او از ظاهر آ «چه مشهود است فراتر می‌رود و به خدای آنها مشغول می‌شود. آیا چنین عبادتی مستلزم فضایی روشن و پر نور نیست؟ مسجد باید جایی باشد که مؤمنان، بی‌آنکه حایلی میانشان جدایی اندازد، به جماعت نماز بگزارند، همه تفاوت‌های میان انسان‌ها در

مقابل جلال ربوبی نیست شود و همه در یک جا و بی‌مانع و رادعی، همراه با هم در پیشگاه ربوبی عبادت کنند. در این جا نور خورشید نشانی از نور الهی است که فضا مسجد را، چون دل انسان کامل، منور می‌کند، و عبادت جمعی نمازگزاران نشانی از عبادت همه ذرات کاینات است که پیوسته در ذکر و تسبیح و سجودند. باید این نور را به چشم سر دید و از آن به نور معنوی الهی رسید و این عبادت جمعی را در فضایی روشن به وضوح تماشا کرد و به عبادت همه موجودات راه برد.

نور و آب شبیه‌ترین موجودات مادی به حقیقت انسان کامل و به حقیقت مسجد مظهر صفا و معنویت‌اند. پس این دو باید در قلب و کانون مسجد و اجزای آن قرار گیرند. خداوند فرمود: «نور خدا در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که ارجش نهند» و پیامبر (ص) فرمود «مساجد انوار خدایند». پس مسجد به یک لحاظ جایگاه نور و به لحاظ دیگر خود نور خداست. انسان کامل نیز چنین است، زیرا هم خود نور خداست و هم دل او منزل و مهبط نور الهی. هم‌چنان که باطن مسجد همچون باطن انسان کامل نورانی است، باید ظاهر و بنای آن نیز نورانی و جایگاه نور آسمانی باشد؛ بنای مسجد باید نور مادی را به منزله نشان نور معنوی در قلب خود جای دهد و دل خود را چون دل انسان کامل نورانی سازد. همه اعضا و جوارح مسجد باید در تشعشع نوری باشد که از دل او می‌تابد، دلی چون کعبه‌های از نور که همه جسم مادیش را منور کند و کدورت و تکائف کالبد مادی را از دیده پنهان دارد.

خداوند فرمود: «هر چیزی زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» و «خدا هر جنیده‌ای را از آب آفرید» و «آب را از آسمان فرستاد و زمین را که مرده بود بدان زنده کرد» و «آبی مبارک از آسمان و فرو فرستاد». هم او انسان کامل را آفرید که واسطه فیض رحمت او از آسمان است و همه کاینات طفیل هستی اویند و اگر او نبود افلاک را نمی‌آفرید. هم‌چنین فرمود: «خدا آب را از آسمان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک گرداند» هم‌چنان که انسان کامل را فرستاد تا ظلمت‌های دنیا و چرک گناهان را از بندگان بزدايد و آنان را پاک گرداند. در خبر است که اولین چیزی که خدا آفرید «آب» بود و از پیامبر (ص) روایت شده است که اولین چیزی که

خدا آفرید «نور من» بود. همچنین از ایشان نقل شد، که «مؤمن مخلص همچون آب است» و فرزندان ایشان مؤمنان را دعوت کرده‌اند که با خدای خود در مقام طاعت چون آب پاک و صاف و روشن باشند. از اینجا معلوم می‌شود که حقیقت و باطن آب با حقیقت و باطن انسان کامل متحد است. پس در مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید، آب باید شأن‌الایی داشته باشد، چنان جایگاهی که گویی همه عالم صغی مسجد از آب پدید آمده است، چندان که گویی آب نه چیزی زاید بر مسجد، که کانونی است که همه فضای بلورین مسجد از آن حادث شده است. اگر «عرش خدا بر آب است» و «قلب مومن عرش بزرگ خداست»، پس آب لاجرم باید در قلب مسجد و در مرکز اجزای آن بنشیند. در واقع، حضور آب است که به اجزا هویت، وجود و تشخیص می‌بخشد.

نور و آب هر دو با انسان کامل پیوند دارند و بلکه حقیقت آن مرتبه‌ای از مراتب حقیقت نور است، همچنان که انسان کامل در این عالم مادی مرتبه‌ای از مراتب نور الهی است. این پیوند و معاشقه نور و آب باید در مسجدی که تمثال انسان کامل است در نهایت خود ظاهر شود. آب باید در مسجد چنان عرضه شود که نور را بازتاباند، چنان که گویی خود هیچ نیست و فقر مطلق است و تنها در نمایاندن وجه آسمان است که معنی و حیات می‌یابد. باید چنان ظاهر شود که گویی یادگاری از آسمان بر زمین است، یادگاری سماوی که در میان موجودات زمینی احاطه شده است و اگر او نبود، دست آدمیان از دامان فیض آسمانی کوتاه بود، همان طور که انسان کامل بقیت و یادگار خداوند بر زمین است.

شرط اذن دخول به ساحت نماز و گفتگو با خداوند، طهارت با آب است، همچنان که شرط قبول اعمال ولایت انسان کامل است. در وضو مؤمن رئوس پنج ضلعی کالبد خود را، به نشان همه وجود خود، با آب می‌شوید تا آن را به ولایت متصل کند و در طهارت باطنی به او تشبیه جوید. به این ترتیب وضو جزء مهمی از عباداتی است که در مسجد صورت می‌گیرد. وضو تمثیلی از طهارت روی است تا انسان شایستگی روی کردن به خداوند را پیدا کند، تمثیل تطهیر دست و پا از چرک گناهانی است که مرتکب شده‌اند و نماد تطهیر ذهن انسان و مسح و پوشاندن آن با رحمت و برکات و عفو و غفران الهی و پیوند با انسان کامل است،

تا همه جوارح و جوانح شایستگی گفتگو و مواجهه با خداوند را پیدا کند. وضو، همچون دیگر عبادات، با حضور قلب و یاد خدا معنی می‌یابد، بنابراین محل وضو در مسجد باید درخور این عبادت باشد و آرامش لازم برای این تذکر را فراهم آورد، آن چنان که مؤمن برای تأمل در اجزای وضو مجال یابد و تطهیر بیرون را با تطهیر درون همراه سازد. محل وضو باید، چون جزء مهمی از مسجد، مطهر و معطر باشد و با امور نامطبوع در نیامیزد.

اما همه این مقدمات و اسباب برای ذکر است. انسان کامل آمده است تا انسانها را به یاد خدا بخواند. اما بیشتر و بیشتر از آن که دیگران را به ذکر دعوت کند، خود ذاکر است. او همواره به یاد محبوب و به یاد جهان دیگری است که از آنجا مانده است و به آنجا باز می‌گردد. تار و پود وجود او را از ذکر تنیده‌اند. مونس او در ظلمتکده خاک کلام خدا و نام خدا و دوستان خداست. بنای مسجد مطلوب نیز باید، علاوه بر آن که دیگران را به ذکر می‌خواند و ترغیب می‌کند، خود ذاکر باشد، کلام و نام خدا و دوستان خدا را هم در دل داشته باشد و هم بر سر و سینه بندد، چندان که گویی تار و پود وجود او را از کلام خدا تنیده‌اند. آخر مگر نه این است که عالم خود کلمه خداست، امر «کن» است که صورت «فیکون» یاته است؟ از اینرو کلام خدا بر دیوار و طاق مسجد نه برای خواندن حاضران است - که با نهادن مصحفی پیش رویشان آسانتر بر می‌آید - بلکه برای این است که معما مسجد به اخلاق الهی تشبیه جوید و عالم صغیر خود را، چون عالم کبیر، از کلام الهی بتند، عالم صغیری که سراپا آیت اوست.

مسجد باید، همچون انسان کامل، صمت و سکوت را فضیلت شمارد، کم سخن گوید و آن گاه که می‌گوید ساده و شیرین و عمیق بگوید. به ظاهر ساده و در باطن عمیق باشد. نخست چون دیگران جلوه کند، اما هم‌نشینان و محرمان عمق باطن او را دریابند.

انسان کامل از نزد دلارام آمده است تا دل پرتشویش آدمیان را آرام بخشد و آنان را از جوی‌های پراکنده و پرتلاطم دنیا به دریای آرام معشوق برساند. او خود به مقام وصل رسیده است، نفس مطمئن‌های است که هم مرضی خداست و هم راضی از او. باران سکینه الهی است که بر قلوب مومنان می‌بارد و پبیک

مشفق است که از جانب او انسانها را به رهایی از تشویشها و سوداها می‌خواند. هم نخستین و هم آخرین کار انسان کامل این است که به بندگان خدا آرامش بخشد، آرامش نخستین برای آن که امکان توجه به معبود فراهم گردد. آرامشی که هم رهایی از تشویش‌هاست و هم آرامش‌های بالاتری در پی می‌آورد و آخر الامر به آرامش نهایی و فنا در خدا و بقا به او ختم می‌شود. پس انسان کامل به یک لحاظ هر چه میکند برای ایجاد آرامش است، مسجد نیز باید چنین باشد. اگر مسجد همه خواسته‌ها را برآورد اما فاقد این آرامش و آرامش‌بخشی باشد، اعمال او حبط می‌شود. لازمه دعوت حاضران به ذکر ایجاد فضایی آرام و آرامبخش است؛ و این ذکر خود آرامشی بالاتر در پی می‌آورد.

مسجد، همچون انسان کامل، باید مأمّن و پناهگاه مردم از مصایب و بلاها باشد؛ کشتی نجاتی باشد که در بحر متلاطم بلاها و محنت‌ها و فتنه‌ها بدان پناه برند؛ برای دل ریش مرهم و برای طفل محنت کشیده روح آغوش گرم و بی‌منت مادر باشد؛ در زمستان ریا و نفاق و ظلم خانه گرم صفا و صمیمیت و خلوص و محبت باشد. همه معماری چنین مسجدی یک پیام دارد و آن آرامش است. دریایی است که ماهی بر ساحل افتاده را باز در کام می‌کشد و آرام می‌کند. هیچ عنصری در این معماری نیست که با آرامش ناسازگار باشد.

به راستی دوزخ جز باطن نارضایی‌ها و تشویش‌ها نیست. آن که به چنین اطمینان و آرامش و رضا رسیده، به بهشت و اصل شده و در جنت خاص الهی آمده است و اصلاً «خود بهشت است». او کسی است که سرو به اعتدال او نمی‌روید، و هر که آرزوی دیدن باغ و گلستان دارد، باید طالب رخ نمودن او باشد. خود اصل بهشت است، بهشت برین و بهشت لقای خداوند، که بهشت‌های دیگر، از آسمانی و زمینی، جلوه‌ای از اویند، حتی گل از چکیدن آب روی او پدید آمده است. بهشت مظهر اسماء جمال الهی است و آن که به بهشت می‌رود، خدا را با نامهای جمالش ملاقات می‌کند. انسان کامل نیز مظهر اسماء جمال خداست، خود بهشت خاص الهی و مرتبه‌ای است که تنها مخلصان و صاحبان نفس مطمئنه بدان راه دارند. از همین روست که فراتر از بهشت و دوزخ نشسته و اصلاً خود تقسیم کننده جنت و نار است. بهشت حقیقی اوست که

به وصال یار رسیده و شکفته است. مسجد هم باید به این بهشت تشبه جوید، سرتا پا بشکفتد و گل و ریحان شود، گلها و ریاحینی که خزان و زمستان نمی‌پذیرند، در عالم خاک ریشه ندارند، می‌پیچند و می‌پیچند و به اوج می‌رسند و همه یک سخن بپوشند و آن عروج است و میل به کمال و بقا و یادگار سخن عشقند که در گنبد دوار عالم صغیر مسجد می‌مانند.

خداوند فرمود: «مسجد را فقط کسانی آبادان می‌کنند که به خدا ایمان آورده‌اند»، پس معمار چنین مسجد بهشتی «مومن» است، و همچنان که «جهنم بر کافران محیط است»، بهشت بر مومن احاطه دارد. پس معمار چنین مسجدی، در حقیقت امر، خود در بهشت است، بهشت نقدی که با آبادان کردن مسجد به دست آورده است. زیرا کدام «آبادان کردن» بالاتر از این است که بنایی را بر صورت بهشت بسازند؟ علاوه بر این، دل معماری که مسجد خود را بر صورت انسان کامل بنا میکند، پیوسته متوجه انسان کامل و وجه الهی است، پس از این لحاظ نیز دل او همواره با بهشت و غرفه در بهشت است و از این موجود بهشتی جز بهشت نمی‌زاید. از همین روست که در روایات سازنده مسجد را «ولی خدا» خوانده‌اند.

انسان کامل در هر دوره به صورتی ظاهر شده است. همچنین به اقتضای «وقت» احوال مختلفی دارد، گاه در حال انبساط و سرور و وجد جمال است و گاه در حال قبض و خوف جلال. حال دیگران هم در نظر می‌گیرد؛ گاهی امیر مؤمنان است و جامه خشن در بر می‌کند و گاه صادق است و جامه خشن در زیر و جامه لطیف بر رو می‌پوشد. گاه با جذامیان خاک‌نشین همسفره می‌شود، و گاه شیر پرده احیا می‌کند و عصا می‌افکند و سحر ساحران باطل می‌کند. گاه سلیمان ملک است و گاه عیسای زاهد. به فراخور حال جامعه و زمان و مکان و یا احوال معمار خود، مسجد به صورتهای مختلفی به انسان کامل تشبه می‌جوید: از مسجد سفید و ساده و پشمینه پوش که هم جامه فقیران می‌شود تا با ایشان همدردی کند و مأمّن آنان گردد، تا مسجد لطیف و ظریف و شاعرانه‌ای که چون گوهری نگین انگشتری شهر می‌شود، و تا مسجد نیز، چون انسان کامل، گاه مظهر اسماء جلال است و گاه اسماء جمال، وقتی تجلی‌گاه قبض است و وقتی بسط،

گاه آیت جمیل و رئوف و رحیم و لطیف است و گاه مظهر قادر و جبار و قهار.

همه تفاوت انسان کامل با سایر انسانها در یک چیز خلاصه می‌شود و آن کمال «اخلاص» اوست، اخلاصی که دست شیطان ربا و تکلف را از ساحت قدسی او کوتاه کرده است. این صفت، بی‌هیچ زحمت و تظاهری، از او می‌تراود. وجه تمایز مسجد بیارد، اگر بنای مسجد به همه لوازم مسجدی آراسته باشد. اما از صفا بی‌بهره شود، از حقیقت مسجد سخت به دور است؛ معمار چنین مسجدی آن را تا حد سایر ابنیه تنزل می‌دهد و درواقع به حقیقت مسجد بی‌ادبی می‌کند و از لطف رب محروم می‌ماند. از این‌رو در بنای مسجد هیچ چیز نباید با این خلوص و صفا ناسازگار باشد. انسان کامل مظهر جمال الهی است. پس خود جمیل است و جمال را دوست می‌دارد. مسجد نیز باید زیبا باشد و حسن در کل و جز آن لحاظ شود، اما هیچ زیبایی در آن از سر تکلف پدید نیاید و با اخلاص مغایر نباشد. مسجد باید دارای جمال باشد، اما میان جمال و تجمل فرق است، فرقی که دریافتنی و چشیدنی است، نه گفتنی و آموختنی. ای با مسجد پر زیوری که با صفا و بی‌تجمل و بی‌تکلف باشد و مسجد کم‌زیوری که پر تکلف و پر تجمل جلوه کند زیبایی ظاهر مسجد باید متناسب با زیبایی باطن آن باشد. هیچ تظاهری بیش از آنچه هست نکند. معمار نیز مسجد را، نه برای هنرنمایی و ریا، که برای نیل به جمال درخور مسجد بیاراید، تا اخلاص عمل در اثرش نیز جلوه‌گر شود.

راه انسان‌ها برای سیر به سوی خدا عمل مخلصانه است. آنان با هر عملی که به قصد نزدیکی به خداوند انجام می‌دهند به او نزدیکتر می‌شوند. این راه کمال به انسان کامل ختم می‌شود پس گزاردن هر عمل مخلصانه‌ای تشبیه و تقرب به انسان کامل است. برای معماری که چنان مسجدی می‌سازد این تقرب مضاعف است، زیرا هم در عمل آبادان کردن مسجد خود به او تقرب می‌جوید و هم در شبیه ساختن مسجد خود به انسان کامل. پس در هر گام که کار مسجد را پیش می‌برد، خود نیز به انسان کامل گامی نزدیک‌تر می‌شود. پس وقتی که از بنای مسجد فراغت یافت، در واقع این مسجد است که او را گامها به پیش برده و به مراتب بالاتر رسانده است، و بیش از آن که او مسجد را بسازد،

مسجد او را ساخته است. مسجدی که با خلوص دل ساخته شود در روز موعود معمار خود را شفاعت خواهد کرد و دست او را خواهد گرفت. اما این شفاعت تنها از کسانی پذیرفته می‌شود که مرضی خداوند باشند و آنان‌اند که به این عمل اذن یافته‌اند. به این ترتیب بار دیگر مسجد به انسان کامل شباهت می‌یابد و حقیقت آن به حقیقت ولی خدا قرین می‌شود. مسجد حقیقت خود را در انسان کامل می‌بیند و انسان کامل مسجد را آینه‌ای برای مشاهده جمال خود می‌یابد.